

An Examination of the Succession of the Righteous People and the Desperation of the Corrupt People in the Last Prophet's Era from the Perspective of the Qur'an and the Testaments¹



Ali Mo'ayedi¹ 

1. Level Four (PhD) in Mahdiyyism, Islamic Seminary, Qom, Iran
fmrt.1371@gmail.com

Abstract

Allah Almighty, in the Holy Qur'an and the books of the prophets of Bani-Israel, has promised the succession of the righteous people on earth. Since, according to the research, the succession of the righteous is accompanied by the desperation of the corrupt people, this research seeks to answer the question "How are the succession of the righteous and the desperation of the corrupt people, in the end of time, explained in the verses of the Holy Qur'an and the Testaments? In the present research, descriptive-analytical, comparative and exploratory methods have been used. According to the study of the verses of the Holy Qur'an and the Testaments, firstly, the promise of the succession of the righteous people on earth is devoted to this world, not the afterlife, and secondly, the interpretation of the succession of the righteous people to the government of the righteous people is not accurate and complete. Therefore, whenever a righteous person or persons reach the government, they will not be its

1. **Cite this article:** Mo'ayedi, A. (1402 AP). An Examination of the Succession of the Righteous People and the Desperation of the Corrupt People in the Last Prophet's Era from the Perspective of the Qur'an and the Testaments. *Journal of Mahdavi Society*, 4(8), pp. 135-161.

<https://doi.org/10.22081/JM.2024.68517.1090>

* Publisher: Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Scientific-promotional Article

▣ **Received:** 05/02/2024 ● **Revised:** 14/02/2024 ● **Accepted:** 19/02/2024 ● **Published online:** 06/03/2024

example (the government of the righteous people), there is only one example, and that will be in the era of reappearance of Imam Mahdi. Thirdly, the meaning and term of the succession of the righteous people, in the Holy Qur'an and the Testaments, is a part of the tradition of divine judgment in the era of the prophets, in such a way that Allah Almighty judges in the era of the prophets. In this regard, the criminals are eradicated with the descent of the torment of desperation, and the righteous people are saved from the torment and inherit their property and all their possessions. Therefore, according to the verses of the Qur'an and the Testaments, the promise of the succession of the righteous people in the last prophet's era, like the era of the first prophets, will be fulfilled with the eradication of all wrongdoers with the descent of the torment of desperation, and the earth will belong to the pious people until the Day of Resurrection.

Keywords

The torment of desperation, the succession of the righteous people, the inheritance of the righteous people, worldly judgment.

بررسی وراثت صالحان و استیصال طالخان در امت خاتم

از منظر قرآن و عهدین^۱

علی مؤیدی^۱ ID

۱. دانش‌آموخته سطح چهارم مرکز تخصصی مهدویت، قم، ایران

fmrt.1371@gmail.com



چکیده

خدای سبحان، در قرآن کریم و کتب انبیای بنی‌اسرائیل، وعده وراثت صالحان بر زمین را داده است. از آنجایی که طبق پژوهش انجام‌شده، وراثت صالحان همراه با استیصال طالخان است، این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است که وراثت صالحان و استیصال طالخان، در آخرالزمان، در آیات قرآن کریم و کتاب عهدین، چگونه تبیین شده است؟ در پژوهش پیش‌رو، از روش‌های توصیفی-تحلیلی، تطبیقی و اکتشافی، بهره برده شده است. طبق بررسی آیات قرآن کریم و عهدین، اولاً، وعده وراثت صالحان بر زمین، دنیوی است، نه آخروی، ثانیاً، تفسیر وراثت صالحان، به حکومت صالحان، معنای دقیق و کاملی نیست؛ از این‌رو هرگاه فرد یا افراد صالحی به حکومت برسند، مصداق آن، نخواهند بود، فقط یک مصداق دارد و آن هم در عصر ظهور، خواهد بود. ثالثاً، معنا و اصطلاح وراثت صالحان، در قرآن کریم و عهدین، بخشی از سنت داورای الهی در امت رسولان است، بدین‌شکل که خدای سبحان، در امت رسولان، داورای می‌کند، بدین‌نحو که مجرمان، با نزول عذاب استیصال، ریشه‌کن شده و صالحان از عذاب، نجات یافته و وارث اموال و جمیع مایملک آنان می‌شوند؛ از این‌رو براساس آیات قرآن و عهدین، وعده وراثت صالحان، در امت خاتم، همانند امت رسولان نخستین، با نابودی جمیع خطاکاران با نزول عذاب استیصال، تحقق می‌یابد و زمین تا قیامت، میراث پارسایان خواهد بود.

کلیدواژه‌ها

عذاب استیصال، استخلاف صالحان، وراثت صالحان، قضاوت دنیوی.

۱. **استناد به این مقاله:** مؤیدی، علی. (۱۴۰۲). بررسی وراثت صالحان و استیصال طالخان در امت خاتم از منظر

قرآن و عهدین. جامعه مهدوی، ۴(۸)، صص ۱۳۵-۱۶۱. <https://doi.org/10.22081/JM.2024.68517.1090>

□ نوع مقاله: علمی - ترویجی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۲/۱۶

مقدمه

یکی از سنت‌های الهی، در امت رسولان، سنت قضاوت و داوری دنیوی است، بدین معنا که خدای سبحان، از طرفی، طالحان و شریران امت را با نزول عذاب دنیوی، هلاک ساخته، از طرف دیگر، صالحان و نیکوکاران امت را از عذاب نجات داده، جانشین هلاکت یافتگان و وارث آنان در زمین، قرار داده است. این سنت، در سه امت محمدی ﷺ، موسوی ﷺ و عیسوی ﷺ، تاکنون روی نداده است؛ براساس پیشگویی‌های کتب آسمانی، در این ادیان ابراهیمی، در آخرالزمان، در عصر ظهور حضرت مهدی ﷺ و بازگشت عیسی مسیح ﷺ، وراثت صالحان در زمین، روی می‌دهد. با وجود تلاش‌های فراوانی که محققان در زمینه وراثت صالحان انجام داده‌اند، ولی هنوز زوایای مختلف سنت وراثت صالحان و ارتباط آن با استیصال طالحان، به طور صحیح و جامع، تبیین نشده است، لذا این پرسش مطرح می‌شود که وراثت صالحان و استیصال طالحان، در آخرالزمان، در آیات قرآن کریم و کتاب عهدین، چگونه تبیین شده است؟

۱. پیشینه بحث

در زمینه پیشینه این پژوهش، علاوه بر مباحث تفسیری مفسران، مقالاتی نگاشته شده است؛ مقاله «مهدویت در قرآن (تأملی در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء)» (پورسیدآقایی و همکاران، ۱۳۹۳). مقاله «بررسی آیه ۱۰۵ انبیاء از منظر مفسران شیعه و اهل سنت». (گنجی، ۱۳۹۶) و مقاله «رهیافت‌های مفسران فریقین درباره آیه ۱۰۵ سوره انبیاء» (پایدار و همکاران، ۱۳۹۲). این مقالات که با رویکرد وراثت صالحان شکل گرفته است تنها به بیان تفسیر آیه و بیان نظرات مفسران عامه و خاصه هستند و به بررسی همسان‌سازی و تطبیق این وراثت میان قرآن کریم با کتاب عهدین نپرداخته‌اند؛ همچنین، مقاله «بررسی تطبیقی ارتباط آخرالزمان و موعود در قرآن و عهدین» (باغبانی‌آرانی، ۱۳۹۶). مقاله «وارثان زمین در پایان تاریخ از منظر تورات، زبور، انجیل و قرآن با تکیه بر اشتراکات» (قاسم‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۷)، نگاشته شده است. این مقالات، اگر چه به بحث تطبیقی میان قرآن و عهدین، پرداخته‌اند، ولی به طور کامل نتوانسته‌اند، وراثت صالحان و کیفیت آن و آیات مرتبط

را تبیین کنند، به‌ویژه، تلازم وراثت صالحان با عذاب استیصال شریران در قرآن کریم و عهدین، که موضوع پیش روی این نوشتار می‌باشد اشاره نشده است؛ از این رو پژوهش پیش‌رو با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تحلیل تفسیر قرآن با قرآن و بهره‌گیری از منابع کتب مقدس به شناخت صحیح و کامل تری از وراثت صالحان و استیصال شریران، در قرآن کریم و عهدین، دست می‌یابد.

۲. مفهوم‌شناسی

در فرایند این پژوهش چندین واژه به‌طور اجمال مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۲-۱. واژه استیصال

واژه «استیصال» در لغت، مصدر از ریشه «اصل» و به‌معنای برکندن از اصل و ریشه است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۱۶؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۰). علامه طباطبایی می‌گوید: «عذاب استیصال»، به عذاب‌هایی گفته می‌شود که نسل قوم ستمکار را از ریشه برکنند و دودمان آنها تا قیامت، از بین برود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۸۲).

۲-۲. واژه صالحان

«صالحان»، جمع صالح، اسم فاعل از ماده «صلح» است که ضد آن «فسد» است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۳۸۳) مانند این سخن خدای تعالی: «الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (شعراء، ۱۵۲) مرحوم طبرسی «صالح» را به‌معنای افرادی می‌داند که ایمان به خدا و رسولانش دارند و از خدا اطاعت می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۴، ص ۷۶۰). برخی از مفسرین نیز معتقدند: واژه «صالح» معنی گسترده و وسیعی دارد و همه شایستگی‌ها را شامل می‌شود: شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت، و شایستگی از نظر تدبیر و نظم و درک اجتماعی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ق، ج ۱۳، ص ۵۱۷). در مقابل طالحان هستند. «طالح» به فردی گفته می‌شود که خیری در او نباشد و دینش فاسد باشد (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۲۳).

۲-۳. وراثت

راغب در مفردات می‌گوید: «وراثت و ارث، به معنای انتقال مال، از غیر، به تو است، بدون اینکه معامله و یا شبه معامله‌ای، میان تو و او، صورت گرفته باشد، و مالی که از میت به زنده، منتقل می‌شود، ارث می‌گویند» (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ق، ص ۸۶۳).

این معنا، در کاربردهای قرآنی نیز مشهود است: **وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمٍ بِطَرَفِ مَعِيشَتِهَا فَبَلَغَتْ مَسَاكِيْنَهُمْ لَمْ تَشْكُرْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيْلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِيْنَ** (قصص، ۵۸) خدای تعالی، وارث قریه‌ها و مساکن ظالمان، پس از هلاکت آنان است، چون پس از نزول عذاب، دیگر بشری در آن مکان‌ها، زندگی نکرده، مگر مسافران که به جهت اُتراق، مدت کوتاهی در آنجا، درنگ می‌کردند؛ بنابراین هیچ مالکی، برای آن مساکن و کاخ‌ها، جز خداوند متعال، باقی نماند. در مورد استعمال واژه وراثت، در مورد ارث‌بردن زمین، توسط صالحان، باید گفت: از آن جایی که خدای سبحان، صالحان را به دو بشارت دنیوی و آخروی، مفتخر ساخته و وعده داده است: **«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»** الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (یونس، ۶۲-۶۴)؛ لذا واژه وراثت، هم در انتقال زمین دنیوی و هم در انتقال زمین آخروی به آنان، استعمال شده؛ از این رو، صالحان، هم وارث زمین دنیا، خواهند شد و هم وارث زمین بهشت. در مورد زمین دنیوی، در کتب آسمانی، آمده است که صالحان وارث آن، خواهند شد: **«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»** (انبیا، ۱۰۵) در مورد وراثت زمین بهشت نیز، صالحان و اهل تقوا، وارث آن، خواهند بود: **«تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا»** (مریم، ۶۳).

۳. سنجش رابطه سنت وراثت صالحان با استیصال طالحان

با توجه به آیات قرآن کریم، در صورت فرستاده شدن رسول، به سوی یک امت، قضاوت دنیوی، حتمی است: **«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُوْلٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُوْلُهُمْ فَضَيُّوْهُم بِأَلْقِسْطٍ**

وَهُمْ لَا يُظَلَّمُونَ» (یونس، ۴۷) قول مشهور، میان مفسران این است که این قضاوت، دنیوی است که با نزول عذاب بر تکذیب‌گران و نجات مؤمنان، انجام می‌شود (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۹۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۷۲؛ شبر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۶۳؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۱۱، ص ۱۹۳؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۹۳؛ مبینی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۹۷؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۹۸) داوری الهی، بدین صورت است که کافران و مجرمان، با نزول عذاب، دچار هلاکت می‌شوند و صالحان، نجات می‌یابند: «وَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَّيْنَاهُمْ فَأَسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذْنَا لَهُمْ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ* وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (فصلت، ۱۷ و ۱۸)، در نتیجه، صالحان نجات‌یافته، جانشین گنهکاران در زمین و وارث آن می‌شوند؛ لذا غایت بعثت رسولان، استیصال ظالمان و استخلاف و وراثت صالحان است: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء، ۱۵) «حَتَّىٰ» اشاره دارد به اینکه بعثت رسول، متصل به عذاب خواهد بود، چون شأن غایت، همین معنا است و از اینجا آشکار می‌شود که مراد از عذاب، عذاب دنیوی است (نک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۴۲). دلیل دیگر این است که «کُنَّا» ماضی است و معنی جمله چنین است که طریقه ما آن است که عذاب‌کننده در دنیا نبوده‌ایم، مگر بعد از مبعوث کردن رسولان (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۴۷)؛ بنابراین مراد از عذاب، عذاب استیصال است و تفاوت اصلی نبی و رسول، از نگاه قرآن، همین امر است که بعد از آمدن رسول در یک امت، داوری خداوند و نزول عذاب استیصال، قطعی خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، صص ۵۷-۵۸).

بنابراین مفاد آیات فراوان، در زمینه لزوم داوری الهی در دنیا، حاکی از آن است که داوری خدا دو جنبه دارد: یکی، استیصال و ریشه‌کن شدن شریران به وسیله نزول عذاب الهی، دوم، نجات صالحان از عذاب و جانشینی و وراثت آنان در زمین. بنابراین سنت وراثت صالحان، با استیصال ظالمان و نجات صالحان از عذاب الهی، تحقق می‌یابد؛ لذا پس از هلاکت آنان و جانشین شدن صالحان در زمین، تمام سرزمین‌ها، ثروت‌های دنیوی آنان، به صالحان، منتقل می‌شود؛ به عبارت دیگر، صالحان، وارث زمین می‌شوند، چون مواهبی که در دست ظالمان بوده، بدون هیچ‌گونه عقد و معامله‌ای، فقط از طریق مرگ آنان، به زندگان، منتقل شده است: «أَوْ لَكُمْ يَهْدِي

لِلَّذِينَ يَرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ» (اعراف، ۱۰۰) این آیه دلالت دارد بر اینکه، همان‌طور که امت‌های پیشین، بر اثر فراگیر شدن ظلم و معصیت، دچار هلاکت شدند و امت فعلی، پس از هلاکت آنان، وارث زمین شدند؛ همچنین این امت نیز، در صورت فراگیر شدن ظلم و معصیت، دچار هلاکت شده و صالحان نجات‌یافته از عذاب و امتی که از نسل آنان، به‌وجود خواهد آمد، وارث زمین، خواهند شد.

۴. استیصال شریران و وراثت صالحان در امت خاتم از منظر قرآن کریم

۴-۱. استیصال شریران در امت خاتم از منظر قرآن کریم

قرآن کریم، کفار امت خاتم را تهدید می‌کند به این‌که عذاب استیصال، یک سنت جاری در امم نخستین است، و از طرفی، سنت و سیره خداوند، غیر قابل تغییر است، در نتیجه این سنت، در آیندگان نیز جاری خواهد شد (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۴۵). «فَهَلْ يُنظَرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا». رسول خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امت خود را در صورت روی گردانی از دعوتش، از عذاب روز بزرگ، تهدید می‌کند: «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ» (هود، ۱۳) این عبارت، انذار امت خاتم، به عذاب استیصال است که مفسران، به اشتباه آن را در مورد قیامت پنداشته‌اند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۳۱۷).

در سراسر قرآن، مشابه این تعبیر: «عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (أَلِيمٍ، عَظِيمٍ)»، در مورد عذاب استیصال امت‌های پیشین آمده است. در مورد عذاب استیصال قوم شعیب آمده: «فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (شعراء، ۱۸۹)، در مورد عذاب استیصال اقوام مختلف، از جمله امت خاتم، این تعبیر آمده است (اعراف، ۵۹؛ شعراء، ۱۳۵؛ احقاف، ۲۱؛ یونس، ۱۵؛ هود، ۲۶؛ شعراء، ۱۵۶)؛ در آیات کتاب عهدین نیز از این روز بزرگ و روز خدا یا روز پسر انسان، یاد شده است (یوئیل ۲: ۱-۱۳؛ یوئیل ۲: ۲۸-۳۲؛ صَفْنِيا: ۱-۲؛ ملاکی ۴: ۱-۳؛ انجیل لوقا ۱۷: ۲۰-۳۶).

پس ظالمین این امت نیز، باید منتظر عذاب استیصال باشند و تقاضای تأخیر عذاب، از آنان پذیرفته نیست، زیرا با بیانات قرآنی و با بیان سرگذشت هلاکت امت‌های پیشین، اتمام حجت کافی، انجام شده است: «وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَفْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ * وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ» (ابراهم، ۴۴-۴۵) علامه طباطبایی، در تفسیر آیه می‌فرماید:

جمله «وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ» انذار مردم به عذاب استیصال است که نسل ستمکاران را قطع می‌کند. در تفسیر سوره یونس و غیر آن این معنا گذشت که خدای تعالی در امت‌های گذشته و حتی در امت محمدی این قضاء را رانده که در صورت ارتکاب کفر و ستم، دچار انقراضشان می‌کند، و این مطلب را بارها، در کلام مجیدش، تکرار نموده است و روزی که چنین عذاب‌هایی بیاید، روزی است که زمین را از آلودگی و پلیدی شرك و ظلم، پاک می‌کند، و دیگر به غیر از خدا، کسی در روی زمین، عبادت نمی‌شود، زیرا دعوت، دعوت عمومی است، و مقصود از امت هم، تمامی ساکنین عالمند و وقتی به وسیله عذاب انقراض، شرك، ریشه کن شود، دیگر جز مؤمنین، کسی باقی نمی‌ماند، آن وقت است که دین، هر چه باشد، خالص برای خدا می‌شود، هم‌چنان که فرموده: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء، ۱۰۵) (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۸۳).

از این سخنان که برگرفته از آیات قرآنی است، استفاده می‌شود که مقصود از امت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که مخاطب انذار و بشارت ایشان هستند، همه ساکنان کره زمین هستند؛ زیرا دعوت ایشان، جهانی است، پس مخاطب انذار نیز، تمامی منحرفان زمین هستند و عذاب الهی، شامل حال کفار، مشرکین و منافقین امت، خواهد بود و مخاطب بشارت، اهل ایمان و تقوا در سرتاسر زمین.

بنابراین وراثت صالحان، در امت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز مانند امت‌های پیشین، با نزول عذاب استیصال، خواهد بود و رویه الهی، مانند گذشته، یکسان خواهد بود، لذا خداوند متعال، در آیات سوره یونس می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا ...

كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٤﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ؛ ما امت‌های قبل از شما را هنگامی که ظلم کردند، هلاک کردیم، ای پیامبر! این چنین، قوم مجرم را در آینده، مجازات خواهیم کرد. سپس شما امت خاتم را پس از آنان، جانشین امت‌های منقرض شده سابق، قرار دادیم تا رفتار شما را به دقت، به نظاره بنشینیم تا در صورت ظلم، شما را نیز، مانند سلف خود، هلاک کنیم» (یونس، ۱۳-۱۴). عبارت «کذلک نجزی» اشاره به سنت الهی دارد؛ به عبارت دیگر، خبر می‌دهد که در صورت وجود مقتضی، همان رویه و سیره الهی که در گذشتگان، جریان داشته است، در آیندگان نیز، تکرار خواهد شد؛ بنابراین در آیه بعد، رسول خدا ﷺ، خبر از عذاب روز بزرگ یعنی عذاب استیصال می‌دهد: «إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (یونس، ۱۵) این آیه نص صریح است در رد این سخن که عذاب از این امت به سبب حرمت و مقام پیامبر اکرم ﷺ، برداشته شده است؛ زیرا رسول خدا ﷺ خبر می‌دهد که چنین عذابی از ایشان هم منتفی نیست، در صورت صدور عصیان، تا چه رسد به امت!

در سوره نور بیان می‌کند که آن قوم جایگزین و جانشین که پایان تاریخ از آن‌ان، خواهد بود، مؤمنانی از امت خاتم هستند که اهل انجام اعمال صالح باشند: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (نور، ۵۵).

با توجه به این آیه و آیات مشابه، وعده وراثت، منحصر در مؤمنانی است که اهل انجام عمل صالح باشند؛ لذا کافران، مشرکان، منافقان و مؤمنانی که اهل فسق و فجور باشند، مشمول این وعده الهی نیستند (نک: طباطبایی، ج ۱۵، ص ۱۵۱). از اینجا تفاوت استخلاف و وراثت، در امت محمدی ﷺ با قوم بنی اسرائیل، روشن می‌شود؛ زیرا وراثت در بنی اسرائیل، مؤمن، منافق، کافر و مشرک، همگی را شامل شد، ولی وراثت در امت خاتم، فقط شامل صالحان، خواهد بود. وراثت صالحان، در امت خاتم، مشابه با وراثت صالحان، در امت‌های نخستین است؛ از این رو با نزول عذاب استیصال، محقق خواهد شد.

۲-۴. شیوه استیصال شیران امت خاتم از منظر قرآن کریم

تعذیب دنیوی امت خاتم، به سه شیوه، خواهد بود: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْسِكُمْ سُيُوعًا وَيُدْبِقَ بِغَضِكُمْ بَأْسَ بَغْضٍ» (انعام، ۶۵).

۱. عذاب‌های فوقانی و آسمانی، مانند: دخان، صیحه آسمانی؛ ۲. عذاب‌های تحتانی و زمینی، مانند: خسف، زلزله، خروج دابه الارض؛ ۳. عذاب قتل و کشتار به واسطه جنگ مذهبی و فرقه‌ای (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۰۴).

ابزار اصلی عذاب استیصال، در امت خاتم، همانند امت‌های پیشین، صیحه آسمانی است (هود، ۹۴ و ۶۷؛ حجر، ۷۳ و ۸۳) خدای سبحان، در مورد هلاکت قوم حبیب نجار، به این مطلب تصریح کرده که سنت او، این چنین نیست که برای نابودی کفار، از آسمان، لشکر کشی کند، بلکه سنتش این است که با یک صیحه، آنان را هلاک می‌سازد (یس، ۲۸-۲۹)؛ از این رو، این سنت، در امت خاتم نیز، اجراء می‌شود: «وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ» ﴿ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِتْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴾ (ص، ۱۵-۱۶). «صیحه»، به معنای صوت بسیار بلند و شدید است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۲۴). معنای آیه این است: این تکذیب‌کنندگان از امت تو، انتظار نمی‌برند، مگر یک صیحه را که همگی آنان را هلاک کند و با آمدنش، دیگر برای آنان، بازگشت و یا مهلتی نخواهد بود، و این همان، عذاب استیصال است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۱۸۵). چنانکه آیه دوم شاهد بر این معنا است، چون مشرکین از باب استهزاء تقاضای عذاب قبل از قیامت داشتند، و نزول عذاب استیصال، پاسخی به استعجال آنان است.

در جای دیگر، امت به صاعقه‌ای، همانند صاعقه هلاکت بار قوم عاد و ثمود، تهدید شده است: «فَإِنْ أَغْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ.» (فصلت، ۱۳) «صاعقه»، صدای بسیار شدیدی است که در فضا پیچد و به دنبالش؛ یا آتش باشد، یا مرگ، و یا عذاب. استعمال فعل ماضی «أنذرتکم»، دلالت بر وقوع و حتمیت این عذاب، در امت خاتم دارد (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۷۵). در واقع، صاعقه، همان برق

و آتشی است که از صیحه آسمانی و برخورد صوت عظیم به جو، به وجود می آید (نک: قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۲۸).

ابزار دیگر عذاب امت، خسف و فرورفتن به اعماق زمین و سنگباران از آسمان است: «أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكَيْلًا» (اسراء، ۶۸). «خسف»، در اصل، به معنای پنهان گشتن و مخفی شدن است، از این رو، به پنهان شدن انسان‌ها و خانه‌ها در شکاف زمین، «خسف» گفته می‌شود (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۲۴۸). کلمه «حاصب»، به معنای طوفان و بادی است که از شدت، سنگ‌ریزه‌ها را از جای بکند و پرتاب کند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۶۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۱۵۵).

مصادیق دیگر عذاب که در آیات قرآن و روایات فریقین به آنها اشاره شده است، عبارت است از: دخان (دخان، ۱۰)، خروج یاجوج و ماجوج (انبیا، ۹۶)، خروج دابه الارض (نمل، ۸۲). (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۶۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۴۹۰).

۴-۳. وراثت صالحان در امت خاتم از منظر قرآن کریم

به طور کلی، سنت الهی، در همه امت‌ها این است که وعده‌ها و بشارت‌های دنیوی و اخروی که توسط رسولان الهی از طریق کتب آسمانی به امت‌ها، ابلاغ شده است، فقط شامل دوستان و اولیاء الهی می‌شود و آنان افرادی هستند که دو ویژگی را دارا باشند: ۱. ایمان، ۲. تقوا: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (یونس، ۶۲-۶۴) پس بشارت دنیوی یعنی وراثت زمین دنیوی و نیز بشارت اخروی یعنی وراثت زمین اخروی و بهشت موعود، فقط شامل حال آنان، خواهد بود.

در سوره انبیاء به ویژه، در ابتدا و انتهایش، به سنت قضاوت دنیوی، اشاره شده است؛ در ابتدایش، به نزدیک شدن حسابرسی الهی، در امت خاتم، تصریح می‌شود: «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (انبیا، ۱) سپس به اجرای این سنت، در امت رسولان، اشاره می‌شود (انبیا، ۷-۱۱) از آیات پایانی سوره نیز استفاده می‌شود که این

داوری و حکم الهی، به نابودی خطاکاران و تعلق پایان جهان به صالحان، در سایر کتب آسمانی نیز، بیان شده است، با این وجود، اگر از دعوت و پیام الهی، روی برتابند، پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأمور است که بگوید: «من به همه شما، به طور یکسان، از عذاب الهی، اعلام خطر می‌کنم، و از زمان این وعده الهی و قُرب و بُعد آن، مطلع نیستم و این، یا از بابِ امتحان و آزمون الهی است، و یا از بابِ مهلت دادن به شما است، جهت برخورداری و بهره‌مندی از تمتعات دنیوی، تا فرارسیدن زمان موعود. در پایان، خداوند، به رسولش، تعلیم می‌دهد که از او، به جهت هلاکت مخالفان و وراثت زمین، به صالحان امتش، در مقام دعا، از او، درخواستِ داوری، میان امتش کند، تا مخالفان را هلاک و صالحان را وارث زمین سازد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ... * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أُذْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدُ مَا تُوعَدُونَ... * وَإِنْ أُذْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ * قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ». (انبیاء، ۱۰۵-۱۱۲).

۵. سنجش رابطه استیصال شریران و وراثت صالحان با ظهور حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام

نقش اصلی و محوری، در استخلاف صالحان و استیصال شریران، بر عهده خلیفه خدا در زمین است. سنت الهی، در امت‌های پیشین، این چنین بوده است که داوری الهی میان امت، با درخواست خلیفه خدا، نسبت به عذاب طالحن و نجات صالحان، انجام می‌شده است؛ همچنین سنت الهی، در هنگام نزول عذاب این است که فقط مؤمنانی که با خلیفه خدا، معیت و همراه باشند، از هلاکت، نجات پیدا می‌کنند. به بیان دیگر، علت اصلی نجات مؤمنان، معیت با خلیفه الهی است و خدای سبحان به حرمت او، مؤمنان را نجات می‌دهد و نجات آنان، فرع نجات اوست: «قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ * فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَأَنْجِنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ * ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ» (شعراء، ۱۱۷-۱۲۰).

براساس همین سیره الهی، جریان سنت وراثت صالحان و هلاکت منحرفان در امت آخرالزمان نیز، با محوریت خلیفه خدا و دعای او، رقم خواهد خورد: «أَمَّنْ يُجِيبُ

الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَا وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» (نمل، ۶۲). در این آیه، سخن از فرد مضطری است که دعایش، مورد اجابت الهی، قرار می‌گیرد و نتیجه این اجابت الهی، برطرف شدن موانع سدّ راه جانشینی مؤمنان در زمین است، با توجه به سنت الهی در استخلاف صالحان، این شخص مضطرّ، کسی جز خلیفه خدا در زمین، نمی‌تواند، باشد؛ لذا استخلاف صالحان، در امت خاتم، با دعای حضرت مهدی علیه السلام، حاصل می‌شود: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَهُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ فِيهِ: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ فِيهِ تَرَكْتُ وَكَلَهُ»، (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق، ص ۱۸۲).

استیصال شیرین و وراثت صالحان، در امت خاتم، در روز فتح و داوری خداوند در میان امت، رخ خواهد داد، روزی که توبه و اظهار ایمان، آنها را از هلاکت، نجات نخواهد داد: «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ * فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ» (سجده، ۲۸-۳۰) منظور از «يَوْمَ الْفَتْحِ» روز قضاوت دنیوی در امت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و روز نزول عذاب استیصال است، یعنی عذابی که کفار را ریشه کن می‌سازد و مجال ایمان، به آنها نمی‌دهد (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۱۷۷). در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «روز فتح، روز قیام حضرت مهدی علیه السلام است که دنیا برای او گشوده می‌شود و هر کس پیش از آن، ایمان نیاورده باشد، و به این فتح، یقین نداشته باشد، ایمان آوردن، در آن روز، برایش سودبخش نخواهد بود» (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۳۸).

ویژگی سودبخش نبودن توبه و ایمان از سوی کفار، در روز داوری خداوند، سنتی الهی در نزول عذاب استیصال است. (مؤمن، ۸۵) عدم نفع ایمان، به این معنا است که اظهار ایمان، آنان را از هلاکت، نجات نخواهد داد و حیاتشان را استمرار، نخواهد بخشید (یونس، ۹۸).

حضرت مهدی علیه السلام نیز در نامه‌اش به شیخ مفید، به لزوم تقوا، قبل از ظهور و سود بخش نبودن توبه، در زمان ظهور و نیز ناگهانی بودن آن، اشاره کرده‌اند که این موارد، از ویژگی‌های عذاب استیصال، به شمار می‌آیند: «فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ

مَحَبَّتِنَا، وَلَيْتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَسَخَطِنَا، فَإِنَّ أَمْرَنَا بَعَثَهُ فَجَاءَهُ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدْمٌ عَلَيَّ حَوْبَةٌ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۴۹۸). استیصال کفار، یا از طریق قتل آنان، توسط حضرت قائم علیه السلام و اصحابش، صورت می گیرد، و یا از طریق عذاب‌های آسمانی و زمینی.

در سوره هود، خبر از تأخیر عذاب امت خاتم، تا آمدن «امت معدوده»، داده شده است: «وَلَكِنَّ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى آفَةِ مَعْدُودَةٍ لِكَيْقُولُوا مَا يَحْسِبُهُ آلا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (هود، ۷-۸) کلمه «امت»، به معنای جماعت و نیز به معنای وقت، آمده است. مراد از «امت معدوده»، زمان محدود و یا جماعت محدود است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۱۵۴). در روایات تفسیری آمده است که «امت معدوده»، همان سیصد و سیزده نفر از اصحاب قائم علیه السلام هستند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۴۰).

همچنین در روایات تفسیری ذیل آیه آمده است که عذاب ستمگران این امت، از جمله لشکریان سفیانی تا فراهم شدن ۳۱۳ نفر یاران حضرت حجت علیه السلام به تأخیر انداخته شده است (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، صص ۳۴۳-۳۴۴).

در روایات فراوانی که از طرق شیعه و اهل سنت، نقل شده، آیات آخر سوره سبأ، بر خسف بیداء و فرو رفتن لشکر سفیانی به اعماق زمین، به سبب تعقیب حضرت مهدی علیه السلام تطبیق شده است (نک: سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، صص ۲۴۰-۲۴۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۲۲).

داوری خداوند، در عصر ظهور، از طریق ارائه آیات آفاقی و آیات انفسی، محقق خواهد شد: «سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت، ۵) مراد از آیات آفاقی، همان حوادث و بلاهایی است که در آسمان و زمین، آشکار می شوند؛ از قبیل: صیحه آسمانی، خروج دابه الارض، خسف و غیره است. منظور از آیت انفسی، مسخ شدن به شکل حیوانات است. روایات نیز مؤید این معنا هستند که این آیات آفاقی و انفسی، مربوط به تعذیب امت، در زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام هستند:

«ابو بصیر گوید: «از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر فرمایش خدای عز و جل، سؤال شد

که می‌فرماید: «سُئِرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمُ الْآيَةَ»، فرمود: به آنان در جانشان، مسخ را خواهد نمود و آنچه در کرانه‌های جهان، به آنان نشان می‌دهد؛ یعنی نقصان و تنگ شدن کرانه‌های جهان بر ایشان است، پس قدرت خداوند را در خودشان و در محیطشان مشاهده می‌کنند، و فرمایش خداوند: «تا بر ایشان روشن شود که او بر حق است» مقصود از آن، خروج قائم است که آن حق است از سوی خدای عزّ و جلّ و این خلق او را می‌بینند و چاره‌ای از آن نیست» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق، ص ۲۶۹).

مراد از نقصان آفاق، در روایت فوق، همان تعبیر قرآنی است در مورد نزول عذاب، در اطراف و نواحی مختلف زمین: «أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَلَمْ يَكُنْ لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (انبیاء، ۴۴) در روایت دیگر، مصداق دیگر آیات آفاقی، از قبیل: خسف یعنی فرورفتن در زمین و قذف یعنی سنگ‌باران از آسمان و یا چیزی شبیه به آن، بیان شده است (نک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۳۴): «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «سُئِرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» قَالَ حَسَفٌ وَمَسَخٌ وَقَذْفٌ قَالَ: قُلْتُ: حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ قَالَ: دَعُ ذَا ذَاكَ قِيَامَ الْقَائِمِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۶۶).

۶. استیصال شریران و وراثت صالحان در کتاب عهدین

پس از بیان آیات الهی در باب سنت عذاب استیصال و وراثت صالحان این نگرش در کتاب عهدین قابل ملاحظه است. چنان که قرآن کریم، خود را تصدیق‌کننده این کتب آسمانی، معرفی کرده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (مائده، ۴۸)، البته با اذعان به این مطلب که تحریفاتی نیز در آنها، صورت پذیرفته است، ولی از آنجایی که آیات ذیل با قرآن کریم هماهنگ هستند، مورد پذیرش هستند. اکنون در صدد آوردن شواهدی از کتاب عهدین، به جهت تأیید نظریه مختار یعنی تلازم استخلاف و وراثت صالحان در امت آخر الزمان، با عذاب استیصال است تا از این منظر، دانسته شود که همه کتب آسمانی و ادیان ابراهیمی، در این امر، اتفاق نظر دارند:

۶-۱. زیور داود عليه السلام

در کتاب مزامیر داود عليه السلام و امثال سلیمان، بیش از سایر کتب انبیا بنی اسرائیل، از استیصال ظالمان و وراثت صالحان، سخن به میان آمده است، از جمله، در مزمور دهم، به نابودی، شریران و اقوام گنهکار از زمین و پایان رعب و وحشت، اشاره شده است:

بازوی شریران و بدکاران را بشکن؛ شرارت ایشان را بازخواست نما، تا اثری از آن باقی نماند. خداوند، پادشاه است تا ابد الابد؛ قومها از سرزمین او، نابود خواهند شد. خداوند، تو آرزوی ستمدیدگان را اجابت می کنی؛ آنان را قوت قلب می بخشی و گوش خود را فرا می داری؛ تو یتیمان و کوییدگان را دادرسی می کنی تا انسان خاکی، دیگر رعب و وحشت نیافریند (مزمور ۱۰: ۱۵-۱۸).

در مزمور یازدهم، آمده است که شریران به سبب اجرای عدالت الهی، با بارش آتش و گوگرد از آسمان و باد سوزان، نابود خواهند شد و صالحان، به نظاره وجه الله، نائل خواهند شد:

خداوند، در معبد مقدس خویش است؛ خداوند، بر تخت خود، در آسمان است. چشمان او می نگرد، پلکهای او، بنی آدم را می آزماید. بر شریران، اخگرهای افروخته، خواهد بارانید؛ سهم پیاله آنها، گوگرد گداخته و باد سوزان، خواهد بود. زیرا خداوند، عادل است، او اعمال پارسایان را دوست می دارد؛ صالحان روی او را، نظاره خواهند کرد. (مزمور ۱۱: ۴-۶).

در مزمور ۳۷ به طور مکرر و با بیانات مختلف، به استیصال شریران و وراثت صالحان، اشاره شده است. تعبیری که در این مزمور آمده، همه بر دنیوی بودن وراثت زمین و نیز بر تلازم آن، با استیصال طالخان، دلالت دارد:

به سبب شریران، خویشتن را مشوش مساز و بر فتنه انگیزان، حسد میر * زیرا که مثل علف، بزودی، بریده می شوند ... زیرا که شریران، ریشه کن خواهند شد و اما منتظران خداوند، وارث زمین، خواهند بود * هان بعد از اندک زمانی، شریر نخواهد بود، در مکانش، تأمل خواهی کرد و نخواهد بود * و اما حلیمان، وارث زمین، خواهد شد و از فراوانی سلامتی، متلذذ خواهند گردید؛ ... زیرا آنانی که از وی، برکت یابند،

وارث زمین گردند و اما آنانی که ملعون وی‌اند، منقطع خواهند شد. ... خداوند، انصاف را، دوست می‌دارد و مقدّسان خود را، ترک نخواهد فرمود، ایشان، محفوظ، خواهند بود تا ابدآباد و اما نسل شریر، ریشه کن خواهد شد * صالحان، وارث زمین، خواهند بود و در آن تا به ابد، سکونت خواهند نمود. ... منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار، تا تو را به وراثت زمین، برافزاد، چون شریران منقطع آن را، خواهی دید. ... مرد کامل را ملاحظه کن و مرد راست را ببین؛ زیرا که عاقبت آن مرد، سلامتی است * اما خطاکاران، جمیعاً، هلاک خواهند گردید و عاقبت، شریران، ریشه کن خواهند شد * و نجات صالحان، از خداوند است و در وقت تنگی، او قلعه ایشان خواهد بود * و خداوند، ایشان را اعانت کرده، نجات خواهد داد، ایشان از شریران، خلاص کرده، خواهد رهانید، زیرا بر او توکل دارند (مزمور ۳۷: ۱-۴۰).

همچنین در مزمور ۹۲ و ۱۴۵ نیز به نابودی همیشگی شریران و شکوفایی پارسایان، تصریح شده است (مزمور ۹۲: ۵-۱۵؛ ۱۴۵: ۱۷-۲۱).

۲-۶. امثال سلیمان

در کتاب امثال سلیمان نبی نیز، به ریشه کن شدن شریران از روی زمین و سکونت و بقای صالحان در زمین، اشاره شده است: «پس در راه مردمان نیکو، گام بردار و طریق‌های پارسایان را ترک مکن؛ زیرا صالحان، در زمین، ساکن خواهند شد و راستان در آن، باقی خواهند ماند. اما شریران، از زمین، منقطع خواهند شد و خیانت‌پیشگان، از آن، ریشه کن خواهند گردید» (امثال سلیمان ۲: ۲۰-۲۲).

در آیات دیگر نیز آمده است که شریران، به وسیله توفان، نابود شده و دیگر، ساکن زمین، نخواهند شد، ولی اهل تقوا، تا ابد، در زمین، باقی خواهند ماند (امثال سلیمان ۱۰: ۲۴-۳۰؛ ۱۱: ۱۹-۲۱؛ ۱۲: ۷).

۳-۶. کتاب دانیال

در کتاب دانیال نبی، به وقوع بزرگترین عذاب دنیوی و نجات افراد مکتوب در

کتاب الهی و نیز رجعت برخی از مؤمنان و معاندان در آن ایام، اشاره شده است: در آن زمان، رئیس بزرگ، میکائیل، که از پسران قوم تو، محافظت می‌کند، بر خواهد خاست. آن گاه، چنان ایام مصیبتی، خواهد بود که نظیر آن، از زمانی که قومی به وجود آمده تا آن روز، نبوده است. در آن زمان، قوم تو، رهایی خواهد یافت، یعنی هر آن که نامش، در کتاب، نوشته شده باشد. و بسیاری از آنان که در خاکِ زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد، اما اینان، برای زندگی جاودان و آنان برای خجالت و حقارت جاودان. خردمندان، چون روشنایی افلاک، خواهند درخشید، و آنان که بسیاری را به پارسایی، رهنمون می‌شوند؛ همچون ستارگان، خواهند بود، تا ابدآباد. اما تو ای دانیال، این کلام را پنهان دار و کتاب را تا زمان آخر، مهر کن (دانیال ۱۲: ۱-۳).

۴-۶. کتاب سموئیل

در کتاب سموئیل، به امامت مستضعفان و وراثت آنان بر زمین و نیز بر داوری دنیوی خداوند سبحان، بر کرانه‌های زمین و فرستادن عذاب صاعقه، به جهت نابودی دشمنان خداوند، تصریح شده است: «... شریران، در تاریکی، خاموش خواهند شد، زیرا انسان، به نیروی خود، چیره نخواهد گشت. آنان که با خداوند، دشمنی می‌ورزند، درهم خواهند شکست؛ او از آسمان، بر ایشان، رعد خواهد فرستاد. خداوند، بر کرانه‌های زمین، داوری خواهد کرد. او پادشاه خود را نیرو خواهد بخشید و شاخ مسیح خود را بر خواهد افراشت» (سموئیل ۲: ۷-۱۰).

۵-۶. کتاب اشعیاء

در کتاب اشعیاء نبی، جزئیات اوصاف روز خدا و روز وقوع عذاب استیصال و نیز نشانه‌های آن، مانند: وقوع حوادث کیهانی، پرداخته شده است که مشابه نشانه‌های ظهور در احادیث اسلامی است: «.... اینک، روز خداوند، می‌آید! روز قساوت، غضب و خشم آتشین! تا جهان را

ویرانه‌ای سازد و گنهکاران را از میانش، هلاک کند. براستی که ستارگان آسمان و صُور فلکی‌شان، روشنایی خود را نخواهند داد؛ آفتاب، در وقت طلوع خود، تاریک خواهد شد، و ماه، نور خود را نخواهد تابانید. آری، من جهان را به سبب شرارتش، و بدکاران را به سبب تقصیرشان، سزا خواهم داد...» (اشعیا ۱۳: ۱۴-۸).
 در آیات دیگر نیز، به وراثت و تسلط همیشگی صالحان و پارسایان بر زمین، تصریح شده است (اشعیا ۶۰: ۲۰-۲۲).

۶-۶. کتاب ملاکی

در کتاب ملاکی نیز، از هلاکت نسل متکبران و شریران از زمین و طلوع آفتاب عدالت، برای پارسایان، خبر داده است: «اینک آن روز که همچون کوره، مشتعل است، فرا می‌رسد و همه متکبران و شرارت‌پیشگان، گاه خواهند بود. و خداوند لشکرها می‌گوید: آن روز که می‌آید، ایشان را چنان، خواهد سوزانید که نه ریشه‌ای برای ایشان، باقی خواهد گذاشت، نه شاخه‌ای. اما برای شما که از نام من می‌ترسید، آفتاب عدالت، طلوع خواهد کرد و بر بال‌هایش، شفا خواهد بود» (ملاکی ۴: ۱-۳).

۶-۷. انجیل متی

در باب ۲۴ انجیل متی، به تفصیل حوادث مربوط به وقوع عذاب استیصال در آخرالزمان و وراثت صالحان، در زمان بازگشت حضرت عیسی علیه السلام و نشانه‌های آسمانی و زمینی آن، مشابه آنچه در روایات اسلامی آمده، به تصویر کشیده شده است:
 «... زمان ظهور پسر انسان، مانند روزگار نوح، خواهد بود. در روزهای پیش از توفان، قبل از اینکه نوح، به کشتی درآید، مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند و زن می‌گرفتند و شوهر می‌کردند و نمی‌دانستند، چه در پیش است. تا اینکه توفان آمد و همه را با خود بُرد. ظهور پسر انسان نیز، همین گونه، خواهد بود. از دو مرد که در مزرعه هستند، یکی برگرفته و دیگری، واگذاشته خواهد شد. ... پس بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید، سرور شما، چه روزی خواهد آمد. ... خوشا به حال آن غلام که

چون اربابش، باز گردد، او را مشغول این کار ببیند، آمین! به شما می‌گویم، که او را بر همهٔ مایملک خود، خواهد گماشت. اما اگر آن غلام، شریر باشد و با خود بیندیشد که اربابم، تأخیر کرده است، و به آزار همکاران خود پردازد و با میگساران، مشغول خوردن و نوشیدن شود، آنگاه اربابش، در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که از آن، آگاه نیست، خواهد آمد و او را از میان، دو پاره کرده، در جایگاه ریاکاران، خواهد افکند» (انجیل متی ۲۴: ۱-۵۱).

در انجیل مرقس نیز، این سخن با کمی اختلاف، آمده است (انجیل مرقس ۱۳: ۱-۳۷)؛ همچنین، در جای دیگر، دنیا به مانند مزرعه‌ای، تصویر شده که پسر انسان، در آن، بذر خوبان و صالحان می‌کارد و ابلیس، بذر طالحان. فصل درو محصول نیز، پایان دنیا و آخرالزمان است و دروگران، فرشتگانند که طالحان را از صالحان، جدا ساخته و آنان را نابود خواهند ساخت. ولی صالحان، در پادشاهی خدا، مانند خورشید، خواهند درخشید: شخصی که بذر خوب، در مزرعه می‌کارد، پسر انسان است. مزرعه، این جهان است؛ و بذر خوب، فرزندان پادشاهی آسمانند. کرکاس (علف هرز)، فرزندان آن شریرند؛ و دشمنی که آنها را می‌کارد، ابلیس است. فصل درو، پایان این عصر است؛ و دروگران، فرشتگانند. همان‌گونه که علف‌های هرز را جمع کرده، در آتش می‌سوزانند، در پایان این عصر نیز، چنین خواهد شد. پسر انسان، فرشتگان خود را خواهد فرستاد و آنها هر چه را که باعث گناه می‌شود و نیز تمام بدکاران را از پادشاهی او، جمع خواهند کرد و آنها را در کورهٔ آتش، خواهند افکند» (انجیل متی ۱۳: ۳۶-۴۳).

۸-۶. انجیل لوقا

در انجیل لوقا نیز آمدن پادشاهی و حکومت خدا و روز ظهور پسر انسان، مشابه ایام نوح و ایام لوط، تصویر شده که با نزول عذاب استیصال، همراه خواهد بود: «... روزهای پسر انسان، همچون روزهای نوح، خواهد بود. مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند و زن می‌گرفتند و شوهر می‌کردند تا آن روز که نوح، به کشتی

در آمد. آنگاه سیل، برخاست و همه را هلاک کرد. در زمان لوط نیز چنین بود. مردم سرگرم خوردن و نوشیدن و خرید و فروش و زراعت و عمارت بودند. اما روزی که لوط از سدوم، بیرون آمد، آتش و گوگرد، از آسمان بارید و همه را هلاک کرد. روز ظهور پسر انسان نیز، به همین گونه خواهد بود. در آن روز، کسی که بر بام خانه‌اش باشد و اثاثیه‌اش، در درون خانه، برای برداشتن آنها، فرود نیاید. و آن که در مزرعه باشد، به خانه بازنگردد» (انجیل لوقا ۱۷: ۲۰-۳۶).

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش، در آیات قرآن کریم و عهدین، خدای سبحان، وعده داده است در آخرالزمان، در عصر ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه و بازگشت مسیح علیه السلام، میان صالحان و شریران، داوری خواهد کرد و مهمترین ابزار الهی جهت ریشه کن ساختن شریران، همانند امت رسولان نخستین، همانا نزول عذاب آسمانی و زمینی، همچون صیحه آسمانی، صاعقه، خسف، زلزله، سنگباران، طوفان و غیره، خواهد بود، اگرچه برخی نیز از طریق قتل توسط یاران منجی موعود، از بین خواهند رفت. سنت خدای تعالی، این است که در ایامی که عذابش را نازل می‌سازد، اظهار ایمان و توبه پذیرفته نمی‌شود؛ لذا در روایات آمده است که در زمان قیام مسلحانه حضرت حجت عجل الله فرجه، توبه پذیرفته نمی‌شود. بر این اساس، طبق تصریح آیات کتب آسمانی، جمیع گنهگاران و شریران، از صفحه روزگار، محو خواهند شد و زمین، از لوث وجود آنان، تطهیر خواهد شد، و صالحان و پاکانی که از عذاب الهی، نجات یافته‌اند، جانشین آنان در زمین می‌شوند و تمام دارایی‌ها و مواهب زمین، به آنان منتقل شده و آنان وارث زمین، می‌گردند. چنان که قرآن نیز تصریح کرده: پایان جهان، از آن اهل تقوا است: «و العاقبة للمتقين» لذا این تصور که در عصر ظهور، گنهگاران نیز حضور خواهند داشت، ولی در جامعه نتوانند گناه و ظلم آشکار، داشته باشند، تصور نادرستی است. همچنین تفسیر وراثت، به حکومت، معنای دقیق و صحیحی نیست، زیرا طبق این معنا، غیر صالحان نیز حضور خواهند داشت، ولی حکومت در دست صالحان، خواهد بود و از

طرفی، هر زمان، صالحان در طول تاریخ، به حکومت رسیده باشند، مصداقی از مصداق وراثت صالحان بر زمین، خواهند بود که این برداشت نیز نادرست است؛ زیرا وراثت صالحان بر زمین، یک مصداق بیشتر ندارد و آن هم در عصر ظهور است، چون اولاً، محدوده وراثت، کلّ زمین است، ثانیاً، وراثت صالحان، با نابودی جمیع خطاکاران، همراه خواهد بود و این امر، تاکنون، رخ نداده است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

** عهدین

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیبة للنعمانی. تهران: نشر صدوق.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (ج ۳). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۱۱). بیروت: دار صادر.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التنویر (المعروف بتفسیر ابن عاشور) (ج ۱۱ و ۱۴). بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
۵. آرانى، جواد باغبانى. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی ارتباط آخرالزمان و موعود در قرآن و عهدین، پژوهش‌های مهدوی، ۶(۲۳)، صص ۷۱-۸۹.
۶. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة (ج ۴). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. استرآبادی، علی. (۱۴۰۹ق). تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی) (ج ۳). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. پایدار، زهرا؛ دژآباد، حامد. (۱۳۹۲). رهیافت‌های مفسران فریقین درباره آیه ۵۰۱ سوره انبیاء. فصلنامه مطالعات قرآنی، ۴(۱۶)، صص ۷۷-۱۰۵.
۱۰. پورسیدآقایی، سیدمسعود؛ حلفی، محمد و کاظمی، سیدمحسن. (۱۳۹۳). مهدویت در قرآن (تأملی در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء). پژوهش‌های مهدوی، ۳(۱۰)، صص ۱-۲۶.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). الصحاح (ج ۱). بیروت: دار العلم للملایین.
۱۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین (ج ۴). قم: اسماعیلیان.

۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.
۱۴. زحیلی، وهبه. (۱۴۱۱ق). التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج (ج ۱۱، چاپ دوم). دمشق: دار الفکر.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالماثور (ج ۳ و ۵). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۱۶. شبر، عبدالله. (۱۴۰۷ق). الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین (ج ۳). کویت: شرکتة مکتبة الالفین.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۳، ۱۲، ۱۳، ۱۵ و ۱۷). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۴، ۵، ۶ و ۸). تهران: ناصر خسرو.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). التفسیر (تفسیر العیاشی) (ج ۲). تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (ج ۱۷). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۱. قاسم نژاد، زهرا؛ انصاری پور، جمیله. (۱۳۹۷). وارثان زمین در پایان تاریخ از منظر تورات، زبور، انجیل و قرآن با تکیه بر اشتراکات، پژوهش های مهدوی، ۷(۲۶)، صص ۱۵۳-۱۷۶.
۲۲. قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۵). تفسیر احسن الحدیث (ج ۴ و ۶). تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر.
۲۳. قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن (ج ۴). تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). تفسیر القمی (ج ۸). قم: دار الکتاب.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۸). تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۶. گنجی، فاطمه. (۱۳۹۶). بررسی آیه ۱۰۵ انبیاء از منظر مفسران شیعه و اهل سنت. پویش در آموزش علوم انسانی، ۳(۹)، صص ۱-۱۳.

۲۷. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس. بیروت: دار الفکر.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه (ج ۹، ۱۱، ۱۳ و ۱۷، چاپ دوم). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۹. میبدی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، ج ۴). تهران: امیرکبیر.
۳۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

References

* The Holy Quran

** The Testaments

1. Arani, J. B. (1396 AP). A comparative study of the relationship between the end of the time and the Mawoud in the Qur'an and the Testaments, *Mahdavi Researches*, 6(23), pp. 71-89. [In Persian]
2. Ayashi, M. (1380 AH). *Al-Tafsir (Tafsir Al-Ayashi)* (Vol. 2). Tehran: Islamic Scientific School. [In Arabic]
3. Azhari, M. (1421 AH). *Tahzib al-Lugha* (Vol. 4). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
4. Baizawi, A. (1418 AH). *Anwar al-Tanzil va Asrar al-Taweel (Tafsir al-Bayzawi)* (Vol. 3). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
5. Estarabadi, A. (1409 AH). *Taweel al-Ayat al-Zahirah fi Faza'il al-Itrat al-Tahirah*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
6. Fakhr Razi, M. (1420 AH). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghaib)* (Vol. 17). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
7. Ganji, F. (1396 AP). An examination of verse 105 of surah Anbiya from the point of view of Shia and Sunni commentators. *Survey in Teaching Humanities*, 3(9), pp. 1-13. [In Persian]
8. Ghasemnejad, Z., & Ansaripour, J. (1397 AP). The inheritors of the earth at the end of history from the perspective of Torah, Psalms, Bible and Quran based on commonalities, *Mahdavi Researches*, 7(26), pp. 153-176. [In Persian]
9. Howeizi, A. (1415 AH). *Tafsir Noor al-Saghalein* (Vol. 4). Qom: Ismailian. [In Arabic]
10. Ibn Abi Zeynab, M. (1397 AH). *Al-Ghaiba al-Numani*. Tehran: Sadouq Publications. [In Arabic]
11. Ibn Ashour, M. R. (1420 AH). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanweer (known as Ibn Ashur's Tafsir)* (Vols. 11 & 14). Beirut: Arab History Institute. [In Arabic]
12. Ibn Faris, A. (1404 AH). *Mujam Maqaees al-Lugha* (Vol. 3). Qom: Maktab al-A'alam al-Islami. [In Arabic]

13. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (Vol. 11). Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
14. Johari, I. (1376 AH). *Al-Sahah* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Ilm le al-Mala'een. [In Arabic]
15. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (Vol. 8). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya.
16. Makarem Shirazi, N. (1371 AP). *Tafsir Nemouneh* (v. 9, 11, 13 & 17, 2nd ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Persian]
17. Meybodi, A. (1371 AP). *Kashf al-Asrar va Idah al-Abrar (known as the interpretation of Khaja Abdullah Ansari)* (Vol. 4). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
18. Morteza Zubeydi, M. (1414 AH). *Taj al-Arus*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
19. Paydar, Z., & Dejabad, H. (1392 AP). Approaches of Fariqain commentators about verse 105 of Surah Anbiya. *Qur'anic Studies*, 4(16), pp. 77-105. [In Persian]
20. Pour Seyed Aghaei, S. M., Halfi, M., & Kazemi, S. M. (1393 AP), Mahdiyyism in the Qur'an (a reflection on verse 105 of Surah Anbia), *Mahdavi Researches*, 3(10), pp. 1-26. [In Persian]
21. Qarashi Bonabi, A. A. (1375 AP). *Tafsir Ahsan Hadith* (Vol. 4 & 6). Tehran: Bethat Foundation, Publishing Center. [In Persian]
22. Qarashi, A. A. (1371 AP). *Qamous Qur'an* (Vol. 4). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Persian]
23. Qomi Mashhadi, M. (1368 AP). *Tafsir Kanz al-Daqaeq va Bahr al-Gharaeb*. Tehran: Printing and Publishing Organization. [In Persian]
24. Qomi, A. (1363 AP). *Tafsir al-Qami* (Vol. 8). Qom: Dar al-Kitab. [In Persian]
25. Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
26. Shabar, A. (1407 AH). *Al-Johar Al-Thamin fi Tafsir al-Kitab al-Mubin* (Vol. 3). Kuwait: Shirkat Maktaba al-Ulfain. [In Arabic]
27. Soyouti, A. (1404 AH). *Al-Dur al-Manthur fi Al-Tafsir be al-Mathur* (Vols. 3 & 5). Qom: Public Library of Hazrat Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]

28. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 4, 5, 6 and 8). Tehran: Nasser Khosro. [In Persian]
29. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 3, 12, 13, 15 & 17). Beirut: Mu'asisah Al-Alami le al-Matbu'at. [In Arabic]
30. Zoheili, W. (1411 AH). *Al-Tafsir al-Munir fi Al-Aqeedah va Al-Sharia va Al-Manhaj* (Vol. 11, 2nd ed.). Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]